

## معرفی و تدوین دیباچه منتخب بی بدل

اقصی ساجد\*

انجم طاهره\*\*

### چکیده:

منتخب بی بدل گزیده ای از شاه نامه فردوسی به نشر فارسی است که توسط رام نراین نامی در شبه قاره پاکستان و هند پدید آمد. دیباچه این گزیده اهمیت اطلاعاتی و ادبی زیادی دارد. دست نویس دیباچه منتخب بی بدل در کتاب خانه عمومی خاور شناسی خدا بخش در پتنه، هند به شماره ۴۰۹۰ نگهداری می شود. نویسنده اش از میان شخصیت های علمی و ادبی هندوان در اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم به شمار می رود. این دست نویس در واقع دیباچه گزیده منشور شاه نامه فردوسی است که بنا بر میل طبیعی خودش و خواسته دوستان نوشته شد. این دیباچه نه فقط اطلاعات مهمی راجع به خانواده و شخصیت و تمایلات متصوفانه، علمی و ادبی وی را می رساند بلکه سبب تألیف این نسخه خطی گران قدر را نیز روشن می کند و مطالب شاه نامه فردوسی را مورد نقد قرار می دهد.

**واژه های کلیدی:** رام نراین، منتخب رام نراین، منتخب بی بدل، گزیده منشور شاه نامه

فردوسی، پتنه، ادب فارسی در میان هندوان

---

\*عضو هیأت علمی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جی سی، لاهور.

\*\*عضو هیأت علمی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایل سی بانوان، لاهور.

دست نویس دیباچهء منتخب بی بدل که در اصل گزیده ای منشور از شاه نامه فردوسی طوسی است، از رام نراین که در کتاب خانه عمومی خاور شناسی خدا بخش در پتنه هند به شماره ۴۰۹۰ نگه داری می شود. در بیست و سوم اوت هزار و نهصد و پنجاه و پنج میلادی (۲۳-۷-۱۹۵۵م) نسخهء خطی مزبور در آن کتاب خانه ثبت شد. عنوانش منتخب بی بدل در تاریخ کیانی نوشته شده و این عبارت که "الجزء منتخب بی بدل که تاریخ تالیف او نیز همین است: ۵۱۱۴۰-ق / ۱۷۲۸م- نیز نگاشته شده است.

این نسخهء خطی دارای ۱۳۲ برگ است که به خط نستعلیق میانه کتابت شده و عنوان هایش شنگرف است. در ظهریهء نسخه مهرهای چند نفر نشان گر آن است که شاید مالک یا استفاده کننده آن بوده اند:

- ۱- محمد نصیر ۵۱۱۱۷/۱۷۰۵م-
- ۲- محمد داوود قریشی ۵۱۱۴۶/۱۷۳۴م-
- ۳- خان بهادر مظفر حسین ۵۱۲۱۲/۱۷۹۸م-
- ۴- سرفراز حسین خان

مهر محمد نصیر در آغاز و پایان ترقیمه هم دیده می شود. شاید نخستین مالک این نسخه همو بود. این مهر قبل از تالیف بیست و سوم سال این نسخه حکاکی شده است. مهر داوود قریشی شش سال پس از تألیف (در: ۵۱۱۴۶/۱۷۳۴م-) این نسخه است. هر دو مهر مذکور متعلق به دوره نویسنده هستند. در مهر داوود قریشی بیتی به زبان عربی نوشته شده است:

صار ملکی بالمیراث فی عالم الاسباب  
و المالك الحقیقی هو الله والیه المرجع والمآب

این بیت عربی درست همانند بیت فارسی است که معمولاً روی کتاب ها و ساختمان ها نوشته می شد:

در حقیقت مالک اصلی خداست

این امانت بهر روزی، دست ماست

از این اشاره کم رنگ می توان حدس زد که این نسخه را محمد داوود قریشی به ارث گرفته است.

از ترقیمه دانسته می شود که مانک چند در سال ۱۱۴۱/۱۷۲۹م. در سال یازدهم جلوس محمد شاه (د. ۱۱۶۱/۱۷۴۸م) در شهر پتنه آن را کتابت کرد. متن دیباچه ذکر همین مانک چند به نظر می رسد که دو ست نویسنده بود. (۱) کاتبان بی سواد چه بلاهایی بر سر متون می آور دند، موضوع مهم ادبیات طنزی و تعریفی است. مولف ما هم از آن گونه کاتبان به جان آمده بود. این نسخه بدون هیچ اشتباه به نحو خوبی کتابت شده است.

راجع به احوال نویسنده فقط همان قدر دانسته است که خودش در دیباچه ذکر کرده و از این حیث این دیباچه مهم ترین و موثق ترین مآخذ در احوال مؤلف به شمار است. در دیباچه طولانی نه تنها ذکر سبب گزینش شاه نامه کرده بلکه به وسیله آن دیباچه راجع به شخصیت نویسنده، آموزش وی، کتاب های مورد پسندش، ذوق طبیعی و حلقه ء دوستانش اطلاعاتی سود مند به دست می آیند که مؤلف در هنگام این گزینش چه نکاتی در ذهن داشت و به چه روشی ابراز آنها کرده است. درباره احوال مؤلف این گزیده از این مقدمه معلوم می شود که او در ۱۰۹۳/۱۶۸۲م در کشور هند، استان بهار، در قصبه جاج پور متولد شد. از قوم کایتیه سری باستب کده تعلق داشت (۲) پدرش از منشیان معروف زمان پادشاه تیموری هند و رنگ زیب عالمگیر (۱۱۱۹-۱۰۹۳/۱۷۰۷-۱۶۱۸م) و شاهزاده محمد بیدار بخت تیموری (۱۱۱۹-۱۰۸۰/۱۷۰۷-۱۶۷۰م) بود. پدرش تاسی و هفت سالگی مؤلف زنده و تا زمان تألیف مادرش نیز در قید حیات بوده است. او يك برادر به نام دیانت رای داشت که منشی پادشاه فرخ سیر (۱۱۳۱-

۱۰۹۴/۵۱۷۱۹-۱۶۸۳م) بود و مانند نیا کانش به تصوف و عرفان گرایشی زیادی داشت. در این نسخه ذکر درگذشت برادرش کرده و مصرع تاریخ وفاتش چنین گفته است: آه زین عالم دیانت رای مرد (۳)

رام نراین تا بیست و پنج سالگی در جاج پور به سربرد. پدران مؤلف مردم باسواد و باذوق و علاقمند به کتب و مطالعه بودند. اتفاقاً شغل آنان هم متقاضی مطالعات گسترده تری بود. بنا بر آن مؤلف ما خوش بخت بوده که همیشه کتاب هایی خوب برای مطالعه در دسترس داشت. حتماً پدرانش کتابخانهء شخصی کوچکی درست کرده بودند. و ابستگان و دوستان آنان نیز اهل مطالعه بودند و همواره داد و ستدی بین آنان برقرار بوده است. او نیز مرد کتاب دوستی بود. به شعر و ادب و تصوف و تاریخ فارسی گرایش فراوان داشت. کتاب های گوناگون دارای موضوع های مزبور را مورد مطالعه قرار می داد. از ترجمه کتاب های هندی مانند راماین، مهابهات، بهاگود گیتا و جوگ باشست و جز آن نیز استفاده کرد.

به سبب تمایل به تصوف و عرفان به عقیده صلح کل میل فراوان داشت و از کتاب های معروف عرفانی فارسی مثنوی معنوی و تذکرة الاولیای عطار تحت تاثیر بود. از بوستان سعدی، خمسه نظامی، جام جم از شیخ اوحدی و تذکرة الاولیای عطار گزیده های کوتاه برگرفته. گزیده ای از يك فصل کیمیای سعادت به نام منجیات هم داشت. مؤلف اعتنای ویژه ای به غزالی و آثار او داشت. از اهمیت و ارزش کیمیای سعادت و مثنوی معنوی آگاه بود. راجع به این هر دو کتاب چنین ابراز نظر می کند:

"مثنوی مولوی معنوی مولانا جلال الدین محمد رومی و کیمیای سعادت امام محمد غزالی علی التواتر و توالی دل از مطالعه کتاب دیگر پرداخته دارم که هر که قدرت فهم و ادراک این دو کتاب مستطاب دارد، اگر وقت فرصت را به مطالعه آن صرف می کند، تقی است و اگر بطالت و کسالت به تغافل و اغماض می

گذرانند، شقی است. بادشاهِ غازی اورنگِ زیبِ عالم گیر با آن همه کثرتِ مشاغلِ دینی و دنیوی روزی نبود که به داستانی از این هر دو کتاب عبور نمی فرمود<sup>(۴)</sup> از مقدمه گزیده شعر دوستیِ رامِ نراین هم روشن می شود او از شاعرانِ بنامِ فارسی مثلاً فردوسی طوسی (د- ۵۴۱۱/۱۰۲۰م)، مولانا جلال الدین (د- ۵۶۷۲/۱۲۷۴م)، سعدی شیرازی (د- ۵۶۹۱/۱۲۹۲م)، حافظ شیرازی (د- ۷۹۲/۱۳۹۰م) و صائب تبریزی (د- ۵۱۰۸۱/۱۶۷۰م) و غیره تحتِ تأثیرِ بیشتری قرار گرفته. بیت های نقل شده از شاعرانِ مذکور در این نسخه مؤیدِ این بیان اند.

در زمانِ پادشاهانِ تیموری هند يك بيت الانشا تاسیس شده بود. بر تشویقِ پادشاهان و امرا نه فقط مسلمانان بلکه بیشتر هندوان در آن جا خدماتِ شایانی انجام می دادند. مؤلفِ هم انشا پردازِ خوب و با استعداد بود. پدرش در موردِ تربیتِ ادبی اش خیلی علاقه مند بود. در يك نامه به او تاکید کرد که برای کسبِ فنِ انشالازم است که کتابِ روضة الصفا بخوانید. مؤلف از يك دوستش، دهرمِ نراین را در این مقدمه ذکر می کند که او به توسطِ منشی عقیدت مند خان، از کتابِ خانه خودش جلدِ دومِ روضة الصفا آورد که رامِ نراین از آن بهره سزاواری برد و مقایسه اش با نثرِ ابو الفضل (د- ۵۱۰۱۱/۱۶۰۲م) کرد و به این نتیجه رسید که هر دو کتاب خزینه فصاحت و بلاغت هستند اما نثرِ ابو الفضل بلیغ و رسا تر از میر خواند است. از این بحث معلوم می شود که او نقادِ خوبی هم بود.

رامِ نراین به شاه نامه فردوسی هم تمایلِ خاصی داشت. آن را بحرِ بی پایان می گفت و آرزویِ شدیدی داشت که گاهی گزیده نثرِ شاه نامه فردوسی به دستش آید. شاه نامه را بادشاه نامه ها گفته است که ستایشی است در خورِ آن شاهکارِ سترگِ شعرِ فارسی. به وسیله يك دوستِ ادب پرورش مانك چند از شهر پتنه این موقعیتی به دست آورد که از گل محمد دو جزوِ نخستینِ این کتاب که در قالبِ نثر بوده، عاریتاً گرفت و در خدمتش آورد. در این جا مقایسه گزیده نثرِ شاه نامه توکل

بیگ و تالیف خودش می کند. گزیده نثر شاه نامه از توکل بیگ در ۱۰۶۰ هـ.ق / ۱۶۵۰ م. نوشته شد. مؤلف از لحاظ قدمت آن را مؤقرمی داند. توکل بیگ مستقیماً از ابیات شاهنامه فردوسی استفاده کرد و داستان های طولانی شاه نامه فردوسی را با ابیات منتخب در نثر بیان کرده است. مشخص است که در آن موقع تمام ابیات را نقل نکرد بلکه در بعضی جاها مصرع ها و واژه ها را عوض کرد. و گاهی مطالب بیان شده در شعر را به نثر در آورد.

در دیباچه منتخب بی بدل نوشته است که فرمایش دوستان سبب تالیف این کتاب شد. کسانی که بر درك نظم دست ندارند از آن تصنیف گران قدر محروم نمانند. اسم اصلی اش که منتخب بی بدل (۵۱۴۰ هـ.ق / ۱۷۲۸ م.) است. در پایان نسخه ابیاتی چند از خودش نیز می آرد که شاعر بودن وی را می رساند. ممکن است که غزل ها هم گفته باشد اما فعلاً آثار منظوم دیگر او در دست نیست.

تألیف خودش را گاهی جامه تازه رنگین، نسخه مسیحا نفسی و کتاب خضر می گوید. به گفته او بادیه نوردان شاه نامه را هفت ساله را به هفت روز طی می کنند و به جای دو صد من بار در صورت دو اثر پدید آمد. این ملخص شاه نامه بسیار مفید است که به جای مطالعه جلد های گران و طولانی، مطالب مورد نیاز به زودی به دست می آیند. گاهی این گزیده را مانند جوی آب قرار می دهد که همیشه روان خواهد شد و گاهی می گوید که به وسیله این انتخاب باغچه ای آماده شد که هر گز روی خزان نخواهد دید. (۵) فارسی خالص / مولف سبک زبان فردوس را فارسی سره می نامد که بجاست.

شاعران، نویسندگان و انشاپردازان هندو تا قرن ها به ادب و فرهنگ فارسی علاقه داشتند و از شخصیات معروف آن میدان تحت تاثیر قرار گرفته بودند. او هم مانند نویسندگان مسلمان با بسم الله و بیت حمدیه نوشته خویش را آغاز می کند. هدیه سلام و ستایش در خدمت پیامبر اکرم و درود بر صحابه کرام و اولیای

عظام می آرد.

طبق مرسوم عهدشاهان مغول نورالدین محمدجهان گیر(د- ۱۰۳۶/۵۱۶۲۷م) و شاه جهان(د- ۱۰۶۸/۵۱۶۵۸م) دیباچه این دست نویس قدری طولانی است. رام نراین اسامی کتاب های خوانده شده را بیشتر تذکر داده است. اگرچه خود او هم طول بیان خود را حس کرد اما در نظر داشت که گاهی تکرار هم مفید است تا مبتدیان هنر بیشتر رغبت داشته باشند و در این ضمن برای پسرش چرن جوی لعل که شاید مثل اجدادش منشی بود، آرزو مند موفقیت است و در پایان دیباچه از خداوند متعال خواستار مقبولیت این کار است.

در نظری وی اغلب ابیات شاه نامه فردوسی که قریب الفهم هستند اما مردم بنا بر طبع نارسای خود شان درباره آنها ایراد دارند که گاهی در بیان حکایات منظومه شاه نامه فردوسی سلاست کلام مفقود است. برای اثبات مدعای آنان از شاه نامه نمونه هایش نقل می کند و آن را مورد طنز و استهزا قرار می دهد. رام نراین نیز بعضی از ابیات را در مقدمه به طور مثال می آرد.

به نظری وی در شاه نامه فردوسی درك بعضی ابیات واقعاً مشکل است. برخی از اشعار فردوسی نیاز به توضیح و تعبیر دارد. وی چندین مثال را ارائه کرده و نظر خود را به اثبات رسانده است. مبحث مفیدی است و تا حدودی گرایشات شارحان شعر کلاسیک فارسی را روشن می کند و در بعضی جاها در بیان رخدادها پیوند لازم برقرار نیست. طبق رام نراین "آن مضممار بلاغت (فردوسی) از کمال قدرت اسب طبیعت را به هر طرف که خواسته، تاخته. (۶)

مؤلف نقاد عالی و محقق خوبی است. شاه نامه را مورد بررسی هم قرار می دهد. در نظم داستان فردوسی دو تا ایراد در مقدمه ضبط کرده است. اگرچه داستان ها را از روی عقل و خرد و منطق سنجیدن خوب نیست. مثلاً در ضمن يك داستان پرسشی ایجاد می شود که آیا طالع مردگان از منجمان پرسیدن قریب عقل

است- (۷) در داستان فریدون ذکرِ سنگی افتاده از قلّه کوه است که در راه معلق شد  
اما شاهی از آن واقعیت پیدا نیست- (۸)

سبک نثر رام نراین ادبی و شاعرانه است و کاربرد آرایه هایی لفظی و معنوی  
در آن فراوان می شود- مثلاً مهمانان این خوان از بی نمکی این نمک دان، چین  
شکایت بر جبین حکایت، گل زار را خار ناگزیر و راحت بعد محنت دل پذیر، مصداق  
عالی آن فیض لا یزال و غیره- در بعضی جاها عبارت آرای و زبان نثرش کاملاً  
متکلفانه است به طور مثال: علی الخصوص چرن جوی لعل را که به اعتبار ظاهر  
شمع وجودش در شبستان روزگار از ذات نکوهیده صفات این زاید الجرم کثیر  
المعصیت پرتو افاضت گرفته و حسب صورت نخل قدش در ریاض دنیا از تخمه این  
مفقود الخبر لیل السعادت نشو و نما پذیرفته ( ۹ )- کمر بستگان سیاحی سفر حجاز  
را از ناحیه گذشتن چه دشوار و کمر کشایان شناوری بحر محیط را از دجله عبور  
نمودن چه کار ( ۱۰ )، گاهی محاورات محلی هم به کار می برد به عنوان  
مثال: عرضی دادن، صاف نمودن، دستخط فرمودن، پیدا شدن و جز آن-

جایی محمد شاه تیموری هند را بر ارد شیر بابکان یوسف مصری برتری می نهد-  
چون مولف پشت بر پشت در دستگاه تیموریان هند استخدام داشت، چنان مبالغه  
ای بی رنگ از او بی انتظار نیست-

نمونه شعری مولف، به صورت مثنوی که از نظر ادبی و فنی بیشتر پخته نیست اما  
مقصود را می رساند-

دو نکته بسیار مهمی که در این جا شایان ذکر به نظر می رسد این است که  
برخی از ابیات شاه نامه که رام نراین از آن ها استشهاد کرده است در هیچ نسخه  
معتبر و چاپی شاه نامه وجود ندارد- شاید وی دسترسی به نسخه های الحاقی شاه  
نامه داشت که امروزه برای ما هویت آن ها مشخص نیست- نکته دوم این که او  
بعضی از ابیات را به فردوسی نسبت می دهد که قطعاً از فردوسی نیست و در آثار

شاعرانِ دیگر موجود است - این‌ها را از تسامحات یا سهل‌انگاری‌های مؤلف باید شمرد و ما در جا‌های مناسب اشاره‌هایی به این گونه مسایل کرده‌ایم -

بسم الله الرحمن الرحيم

شکرو سپاس نعمت و منت خدای را

پروردگارِ خلق و خداوندِ کبریا

(1a) شکرِ موهبتِ کبریا که سزاوارِ نطف و بوریا از کارگاهِ جود و افضالش

به خلعت‌های خزو دیا مزیب و زیبا، و حمدِ واهب العطایا که مستحقِ دار و رسن از بارگاهِ بذل و نوالش به طعام‌های چرب و شیرین سیر و شکیا، به زبانِ معترفِ عجز و قصور و دلِ قائلِ کونتهی فکر و شعور به تقدیم رسانده -

و روایحِ تحیت و ثنا و فوایحِ محمادت و صفا به ارواحِ طیبه و انفاسِ زکیه محمد مصطفی و علی مجتبی و صحابه کرام و اولیای عظام - علیهم التحیه والسلام - فرستاده، رام نراین خلف الصدقِ لجهمی نراین (۱۱) برای مهمانیِ گوشِ افسانه نیوشِ مشتاقانِ قصه شاهنامه فردوسی طوسی (۱۲) مائده مضمونِ آن را بر سماغِ نثر کشیده، الصّلامی زند و اولاً نمکدانِ شرحِ مجملِ احوالِ خود و سببِ تألیفِ آن را به رسمِ پیش‌کش بر خوانِ بیان می‌کشد -

امید که مهمانانِ این خوان از بی‌نمکیِ این نمکدانِ برهم شده (۱۳)، روی درهم نکشند و چینِ شکایت بر جبینِ حکایت نزنند که گلزار را خار ناگزیر است و راحت بعدِ محنت دل‌پذیر و غسل بعد از خلّ چشیدن حکمت است و داستانِ مستمندان به سمعِ رضا شنیدن رحمت -

مولوی معنوی:

آن زکاتی دان که مسکین را دهی گوش چون بر داستان‌ش می‌نهی (۱۴)

الحاصل، زادبوم من از صوبه همیشه بهارِ بهار، قصبه دار السرور جاج پور است و قوم من برالسنه و افواه اهلِ روزگار به کایتِه سری باسب کده مشهور -

قادری که از بدو صبح ایجاد تا نزدیک انقطاع مراحل عشره پنجم گلبریک خاطر مرا به خار تقاضای قرض خواهان نخراشیده (۱۵)، # گواه است و مقدری که از ابتدای مهد تا عهد چهل و هفت سالگی سر چشمه صفای وقت مرا به کدورت عدم سدّ ضرورت مکدر نگردانیده، آگاه که کذب و بهتان ننگ و عار ماست و لاف و گزاف خلاف طریقه و شعار ما۔

مولوی معنوی:

لاف داد او کرم هامی کند

شاخ رحمت را زبُن برمی کند (۱۶)

ایزد بی همتا به فضل و عطا برای من در سفرها اسپان توپچاق و باربرداران قوی و نفران قدیم و رفیقان موافق و ایمنی هرج و کشایش (1b) خرج مکرمت فرموده، و در حضرها نشمین های دل نشین و پسران سخن آشنا و پرستاران خدمت گذار و کتاب های وافرو قدرت درک سخن و عدت تمگن مرحمت نموده تا سی و هفت سال پدر را بر فرق من ظلّ گستروتا دم این مقال سایه مادر را بر سر من گذاشته۔

مولوی معنوی:

شکر کردن کی توانم در خور نعمای او

شکر نعمت های او چندان که نعمت های او

نفس هوا پرست من اگرچه سرمایۀ نقد عمر گران مایه در استلذاذ هوا پرستی صرف نموده، اما خدا دانا ست که هیچ لذتی از لذایذ دنیا نزدیک ما فوق لذت سخن نبوده۔

صائب۔

جان عزیز است و لیکن به سخن جان نرسد

وای بر جان سخن، گریه سخن دان نرسد

تا بیست و پنج سال که ریعان بهار شباب بود، در شهر فردوس مظهر جاج پور که مردش رضوان است و زنش حور و خاکش کافور است و سبزه اش سمور،

عشرت پیرا بوده از مجموع الصنایع و قصه کام روپ (۱۷) و مذهب الاخلاق (۱۸) و کلیات طالبا (۱۹) و ساقی نامه ظهوری (۲۰) و رباعیات عمر خیام (۲۱) و سحابی نجفی (۲۲) و تذکرة الشعرا (۲۳) و تحفة الفصحا (۲۴) و لطایف الظرایف و (۲۵) دیوان و مثنویات (۲۶) میرزا عبدالقادر بیدل (۲۷) و میرزا معز فطرت (۲۸) و ناصر علی (۲۹) و علی رضا تجلی (۳۰) و میرزا طاهر وحید (۳۱) و میرزا ابراهیم ادهم (۳۲) و زلالی (۳۳) و غنیمت (۳۴) و محمد جان قدسی (۳۵) و طاهر غنی کشمیری (۳۶) و محمد زمان راسخ (۳۷) و ابو سعید اعجاز و شوکت اصفهانی (۳۸) و بابای فغانی (۳۹) و میرزا جلال و اسماعیل کمال (۴۰) و سعدی شیرازی (۴۱) و نصیرا و نظیرا و دیگر شعرا فی فحول و فصحا صاحب قبول ایران و هندوستان انتخاب برداشتم و از بیست و شش سالگی تا سی سال در سفر هندوستان به استلزام رکاب خان سخن دان وزارت خان که نام نامی و اسم سامی آن صاحب طبع عالی میرزا ابو المعالی بود و در شعر عالی تخلص می نمود و در عهد بادشاه عالم گیر (۴۲) خدمت دیوانی صوبه مستقر الخلافت اکبر آباد و دارالفتح اجین داشت، غیر از سیر نسخه های معتبر مثل ابواب الجنان و آئین اکبری (۴۳) و اکبرنامه (۴۴) و اخلاقی ناصری و (۴۵) عالم گیرنامه (۴۶) و کلیات ظهوری (۴۷) و تاریخ هرات و جامع الحکایات (۴۸) و نگارستان (۴۹) و گوهرستان و شبستان خیال و مجمع الامثال (۵۰) و غیره همت بر شغل دیگر نگماشتم. این بیت کمترین نمونه اشعار گوهر نثار و مصداق عالی آن مظهر فیض لایزالی است.

عالی:

به قیدِ نفسِ خود و مانده عالی آن گنه گارم

که می گردد نگین را رو سیاهی حاصل از نامم

(2a) و از سی و یک سالگی تا سی و هشت سال کم تر در سفر و بیشتر در شهر

بی شر و فتنه بلده پتنه (۵۱) اوقات را در مطالعه کتب و رساله های تصوف و

توحید مانند منطق الطیر (۵۲) و گلشن راز (۵۳) و مرآت المحققین و زاد

المسافرین (۵۴) و نزهت الارواح (۵۵) و سبحة لاحرار (۵۶) و سلسلة الذهب (۵۷) و غرایب الدنیا (۵۸) و لوايح (۵۹) و لوامع (۶۰) و ملفوظات و مکتوبات و حدیقه (۶۱) و مثنوی و کیمیای سعادت (۶۲) و انتخاب جعفری و ترجمه های کتب هندی مثل راماین (۶۳) و مهابهارت (۶۴) و بهاگوت گیتا (۶۵) و جواگ باشست (۶۶) و غیره معمور داشته و از بوستان شیخ سعدی (۶۷) و خمسۀ مولوی نظامی (۶۸) و جام جم شیخ اوحدی (۶۹) و تذکرة الاولیای قدوة مشایخ کبار شیخ فرید عطار (۷۰) انتخابی مختصر و مفید برگرفته، این مقدار دریافتیم که مولوی معنوی:

(3b) کفر و ایمان نیست در جایی که اوست

زان که او مغز است و این دو رنگ و پوست (۷۱)

و در سال سی و نهم که انجام بهار جوانی و آغاز خزان پیری بود، دیانت رای نام برادر خردی که گوی بزرگی از بزرگان روزگار بردی و به ظاهر منشی سرکار بادشاه فرخ سیر (۷۲) بود و به باطن راه تصوف و توحید به قدم توکل و تجرید می پیمود، به قضای الهی رخت زندگانی از عالم فانی بر بست و این مصرعه در تاریخ وفات آن برادر حمیده صفات بی اختیار از خاطر فاتر جست:

مصرع

آه زین عالم دیانت رای مُرد (۷۳)

از آن روز تا امروز که سال چهل و هفتم است، دُرّ سماجت و ابرام بر روی خود بسته و پای تردّد و تلاش به کوی خود شکسته، نه از حسرت دنیا با بخت در جنگ ام، و نه از طواری حوادث آسمان از قضا دل تنگ. با خاطری شاد به رضا خُرسند می باشم و با دلی آزاد از قناعت دولت مند.

سعدی:

قناعت تونگر کندمرد را

خبر کن حریص جهان گرد را (۷۴)

روزگاری است که غیر از مثنوی مولوی معنوی مولانا جلال الدین محمد رومی (۷۵) و کیمیای سعادت امام محمد غزالی رحمة الله علیهما علی التواتر و توالی دل از مطالعه کتب دیگر پرداخته دارم که هر که قدرت فهم و ادراک این دو کتاب مستطاب دارد، اگر وقت فرصت را به مطالعه آن صرف می کند، تقی است و اگر از بطالت و کسالت به تغافل و اغماض می گذراند، شقی است. بادشاه غازی اورنگ زیب عالم گیر که «آفتاب عالم تاب» تاریخ ولادت و «دَخل الجنّت» تاریخ رحلت او است، با آن همه کثرت مشاغل دینی و دنیوی روزی نبود که برداستانی از این هردو کتاب عبور نمی فرمود.

(2b) اما چون پدر عالی قدر من که در عهد آن بادشاه سه صدی منصب و خدمت پیش کاری دیوان شاه زاده محمد بیدار بخت بهادر (۷۶) داشت و در منشیان روزگار علم امتیاز می افراشت، از دکه (۷۷) به من نوشته بود که مستعدان کسب انشا را عبور بر روضة الصفا (۷۸) ضرور است، بنا بر آن خاطر فاتر گاه گاه تقاضای سیر آن کتاب می نمود.

به حسب اتفاق، روزی دهرم نراین که ظاهر واسطه ایجاد آن جوان راقم این عنوان است، به علاقه منشی گری که در سرکار خان بلند مکان عقیدت مند خان داشت، بی خواست من جلد دوم کتاب مسطور از کتاب خانه خان مذکور به طریق عاریت همراه خود بیاورد. من که مشتاق دیرین آن بودم، از جزوی مطالعه آن کتاب که فی الواقع روضة الصفاست، حظ کُلی برداشته، این قدری بردم که امیر خاوند صاحب این تاریخ، در ادای مطلب فصاحتی به کار برده که شیخ ابوالفضل (۷۹) با آن همه استعداد هرگز بدان حسن ادا استنباط مدعا نکرده که همت شیخ بیشتر بر آراستگی ظاهر انشا مصروف بود و عنان توجه امیر یکسر بر شایستگی گذارش مدعا معطوف. اگرچه فصاحت و بلاغت در تصانیف هر دو بزرگ ملحوظ و منظور است اما همان مثل مشهور است که

سعدی:

صفاهست در آب و آینه نیز

ولیکن صفارا بیاید تمیز (۸۰)

القصّه، بعد از مطالعه روضة الصفاء، روزی در دل گذشت که پیش از این شوق سیر شاه نامه فردوسی به دفعات ولوله پیرای خاطر شده بود اما گاهی همت ناقص بر عبور آن بحر بی پایان که مهلت بسیار می خواست، اقدام ننموده. اکنون اگر شاه نامه نشر که اکثری از مستعدان روزگار به عبارت مختصر بسته باشند، از جایی میسر شود، عبوری بر آن کرده آید.

در همین اثنا، عزیز الوجود مانك چند سود که جوان سخن آشناست و کرو رایبی بعض محال سایر متعلق شهر پتنه، در سنه هزار و يك صد و سی و نه هجری از پیش خان بلاغت نشان احترام خان دیوان خالصه، در اجاره داشت، آمده ظاهر نمود که در تعهد خسارت کلی کشیده، چهار مرتبه عرضی استعفا داده ام اما قبول نیفتاده. مسوده عرضی این مرتبه گر شما نوشته بدهید، شاید که عقده از کار من بکشاید. من سطری چند نوشته، به دست آن عزیز دادم. آن عزیز آن را صاف نموده، پیش آقا علی رضا که مصاحب دیوان و مربی آن جوان بود، برد. آقا عرضی را خوانده گفت: خوب نوشته ای، مطلب صاف معلوم می شود، و به دست خود برده، به دیوان گذرانید، دیوان که از اهل ایران است و ایران اشرف المکان و ایرانی اشرف الانسان واقع شده، بر آن دستخط فرمود که اسناد مسترد سازند.

مانك چند را که بعد از تردد بسیار آن روز خار تشویش از خاطر برآمده بود، برای تفریح طبع لختی پیش گل محمد نام آشنایی رفته، بنشست. آن مرد بزرگ کتاب شاه نامه نشر را که تازه از شخصی نویسانده بود، مقابله می نمود. این عزیز دل پسند یعنی مانك چند بی آن که من به خدمت او التماس کرده باشم، دو جزء اول کتاب مذکور از پیش آن کریم النفس به طریق عاریت همراه خود آورده، به من عرضه نمود. من که از دیر باز مشتاق (3a) آن بودم، به شوق تمام بر آن عطیه غیبی عبور نموده، با

یارانِ سخن دان و جوانانِ فارسی خوان که بر بساطِ نشاط حاضر بودند، التماس نمودم که چون جامهٔ عبارتِ این نامه که توکل بیگ (۸۱) نامِ عزیزی رحمة الله علیه در سینه هزار و شصت هجری به تألیفِ آن پرداخته، حقی عظیم بر ذمهٔ اربابِ اخبار گذاشته، از اصلاحِ پیراییِ فرومایگانِ استعداد و دستِ فرسائیِ کاتبانِ کور سواد ژولیده و فرسوده شده است و سر رشتهٔ نظمِ آن که به طریقِ استشهاد واقع شده و تمامِ لطفِ آن کتاب همان ابیات است، از کوتاه قلمی مؤلف که تسلسلِ آن دراصل کتاب شاه نامه در بیت های بسیار ملاحظه نموده، به ترقیمِ آن پرداخته، حقیقت را در نثر مرقوم ساخته، از جا به جا گسسته است و سلسلهٔ نثرِ آن که غرض از آن جز دریافتِ مدعا نیست، بیشتر به طول و تکرار پیوسته. اگر عزیزی از شما سنگ ریزه های شاه راهِ سخن چیده، مدعات را به عباراتِ موجز و واضح استنباط نماید و به ایجادِ این قسم ابیات که زود این سر مدعا را به آن سر توانند رسانند، پرداخته دست به رفوکاریِ چاکِ گریبان سخن کشاید، از جملهٔ صالحاتِ باقی و خیر های جاری خواهد بود که حضرت مولوی معنوی می فرماید:

نظم

هین بگو که ناطقه جو می کند

تا که قرنی بعدِ ما آبی رسد (۸۲)

یاران همه به اتفاقِ يك دیگر تکلیفِ این معنی به بنده فرمودند. بنده که در آن روزها انتخابِ مُنجیاتِ کیمیای سعادت می نوشت و از عدمِ فرصت و فراغِ دل دماغِ سیرِ بُستان و باغِ نداشت، به مقتضایِ پاسِ مروّت سر از استرضای اعزّه باز زدن مناسب ندانسته، به شروعِ آن پرداخت و به افاضهٔ فیضِ فیاضِ علی الاطلاق در اندک فرصتی و کمتر مهلتی از اول تا آخر بی مسوده به حیّزِ تسطیر در آورده به منتخبِ رامِ نراین موسوم ساخت. و چون در اوایلِ سده هزار و يك صد و چهل هجری در عهدِ بادشاه محمد شاه که اقبالش فزون تر از اقبالِ ارد شیر بابکان (۸۳) است و طالعش با طالعِ یوسفِ مصری توأمان، این کتابِ خجسته صورتِ سرانجام پذیرفته، منتخبِ بی

بدل تاریخ آن یافته، این چند بیت در خاتمه ایراد ساخته۔  
لمؤلفه:

رام نــــرایــــن ز بــــسی آرزو  
جامهٔ این نامه نموده رفو  
زان که در دین دهر بسی روزگار  
او نبود، این بودش یادگار  
خواند و راهاتفِ فرخ پیام  
منتخبِ رام نراین به نام  
(3b) هر که به نامش فکند از میان  
ظالم و بی رحم بود بی گمان  
و رتوز تاریخش خواهی نشان  
منتخبِ بی بدل او را بخوان

از آنجا که مؤلف سابق از ملاحظهٔ تطویل کلام حکایات منظومه را که ده و بیست بیت مسلسل است، نه از داستان بالتمام قطعه قطعه ساخته، سخن را از مزه انداخته بود، ابیاتِ مطلوبهٔ آن حکایات را بر سنتِ فردوسی طوسی به فارسی خالص بسته داخلِ آن حکایات نموده شد و در اکثر جاها ابیاتِ زائده از میان انداخته و در بعض مقام به تبدیلِ مصرع و الفاظ پرداخته، جامهٔ پاره پارهٔ این شاه نامه را که بادشاهِ نامه هاست، به سوزنِ کاریِ فکر و دیده ریزی تأمل به قسمی رفوگری آمد که موشگافانِ باریک بین پی به آن نتوانند بردو در ترتیبِ داستان های نثر سنگ ریزه های بی فایده را که به پای بیان می خورد، از شاه راه حقیقت برچیده، مدعا را به وجهی استنباط نموده شد که آنچه در بیست و چهار جزو آمده بود، در هشت جوو در خزید۔  
الحمد لله که خرقهٔ کهنهٔ پشمین از دوشِ شاهدانِ معانی کشیده شد و جامهٔ تازهٔ رنگین در برِ آن لعبتانِ روحانی پوشانیده آمد۔ نسخهٔ مسیحا نفسی ترکیب یافت

که نام چندین بادشاهانِ مرده را زنده گردانید و کتابِ خضر الیاسی پدیدار شد که بسیاری از واماندگانِ راهِ این قصّه را به آسانی به منزلِ مقصود رسانید. بادیه نوردانِ شاه نامه را هر کسی به هم رسید که راهِ هفت ساله را به هفت روز تواند برید و حمّالانِ آن کتاب را ترتیبی به دست افتاد که دو صد من بار را چون دو آثار توانند کشید. جویی ترتیب یافت که آتش هرگز کم نشود و باغچه ای مرتب گشت که خزان گرد بهارش نگرده. زورقی ترکیب گرفت که از بحرِ اعظم شاه نامه می توان گذشت و کتابی تألیف پذیرفت که البته آن را می توان نوشت.

حافظ

شکرِ خدا که از مددِ فیضِ عام او

بر مُنتهایِ همّتِ خود کامران شدم (۸۴)

ابیاتی که برای سلاستِ کلام در ضمنِ حکایاتِ منظومه ایراد گرفته، اگر همه را جمع نموده، در این مقام عرضه کند، ظرفِ مختصرِ این دیباچه و سعتِ گنجایشِ آن ندارد. اما چون اکثر ابیاتِ استادِ شعرایِ فرسی فردوسی طوسی رحمة الله علیه به لباسی واقع شده که ذهن کوتاه فطرتان از نارساییِ طبیعت برخامی آن می رود، چنانچه این بیت:

نظم

گریزان بشد بهمنِ ازدوان

پی اش خسته از تیرو نیزه روان (۸۵)

(4a) یعنی بهمنِ پسرِ ازدوان از نیزه و تیروی که از عقبِ او روان بود، خسته پی بگریخت، و ابیاتِ زاده طبع بنده که به ضرورتِ رفعِ لنگیِ حکایاتِ لنگِ ایجاد پذیرفته، حُلّه دوشِ آنها بافته تار و پودِ عبارتِ قریب الفهم است که در استحضارِ معنی آن توقف و تأمل در کار نیست، لهذا بیتی چند از آن از ملاحظه استهزای کوتاه فکران که مبادا به توهمِ شعرِ بنده بر اشعارِ پاکِ آن پاک گوهر زبانِ طعنه دراز سازند، برسیلِ نمونه و تمثیل به معرضِ تحریر و تفصیل می در آید، کما فصلت در مقام

شراب خوردن جمشید با دخترِ بادشاهِ زابلستان:

نظم  
چو دختر بدیدش که هنگامِ می  
لب و دست نالاید آن شاه کی  
به دل گفت شاهی ست این پر خرد  
که این شانِ او از شهان در خورد  
در مقامِ متواتر می خواستن جمشید:

نظم  
دگر باره چون میل می کرد شاه  
به آن شاه گفت از سر مهر، ماه  
که می آیی از راه دور و دراز  
پیاپی مکن دست بر می فراز  
در مقامِ زاری دختر پیش پدر:

نظم  
روان پدر سوخت بروی به مهر  
درآمد به دل جویی ماه چهر  
بگفتم همه آن کنم کت هو است  
که غیر از تو دیگر نه دلبند ماست  
(4b) در مقامِ گریختن جمشید:

نظم  
کسی گفت جمشید را در نهان  
که می خواهد این شاهِ زابلستان  
ترا بسته در پیش ضحاک شاه  
فرستد که اینک رسیدش سپاه

در مقامِ پیدا شدنِ آبتین پدرِ فریدون از دخترِ کورنگِ بادشاهِ زابلستان و

ضایع کردنِ دختر خود را از غم جمشید:

نظم  
چون نه ماه بگذشت و يك بچه زاد  
كه كورنگ نام آتینش نهاد  
شب و روز بی خواب و خور زیستی  
زمانی نبودى كه نگرىستی

در مقامِ رخصت کردنِ فریدون ایرج را پیش تور:

نظم  
فریدون یکی نامه بنوشت زود  
به شهزاده بسپرد و باد درد و دود

در مقامِ مقابل شدنِ تور با قباد در طلایه :

نظم  
شب افتاد، بر جافرود آمدند  
به خواب و خور و جام و رود آمدند  
ازین سو قباد و ازان سوی تور  
(5A) ز بهرِ طلایه دمیدند صور

در مقامِ بادشاهی کاووس:

نظم  
چو کاووس شد بادشاه جهان  
بیامد به نزدش ز مازندران  
یکی مرد سازنده پاك دین  
ستایش بسی کرد زان سرزمین

من جمله این ابیات در مقامِ شراب خوردنِ جمشید و در مقامِ ولادتِ آبتین  
هر دو بیت مابعد که به قلم آمده، از آثارِ انفاسِ قدسیه فردوسی است که به ضرورتِ  
انجامِ معانیِ ابیاتِ ما قبل که در حدِ نفسِ خود ناتمام بوده، در هر دو مقام ایراد یافته،

ما بقی از زاده های طبع این راقم است که به طریقِ گلبنی از چمن و گلی از گلبن بر سطح این صفحه جلوه پیرا شده. هر بیتی که لباسِ ظاهرِ آن در نظرِ اول سست نماید و کمنده فکر به کنگره معنی آن زود نرسد، یقینِ سخنِ سنجان باد که آن از نتایجِ ذهنِ وقادِ آن شهسوارِ عرصه گفتار است، نه از زاده های طبع این ابله طرار، تا که با اصلِ کتاب آن را مقابل نکنند و در آن نیابند، به گمانِ شعرِ بنده دل از غورِ آن برداشته، زبان به هذیان نکشایند و معذب نشوند که بنده ازین اندیشه و ملاحظه بسیار ترسیده و فهمیده راه رفته است. و آن فارسِ مضمارِ بلاغت از کمالِ قدرتِ اسبِ طبیعت را به هر طرف که خواسته، تاخته. چنانچه بیتی ازین عالم در این مقام نیز ایراد می رود که ترتیبِ معنی اش این است که هنگام کشیدنِ تیر، پیکان چون نزدیکِ قبضه کمان رسیده، نر انگشتِ دستِ چپ او را ببوسید، از سینه عدو گذشته از مهره پشتِ او برگذشت، و ترکیبِ صورتش چنین.

نظم  
چو بوسید پیکان نر انگشتِ او  
گذر کرد از مهره پشتِ او

بالجمله، آدمم بر این که سنگ ریزه های مقاماتِ لا طایل و بعید القیاس که از شاه راه سخن بر چیده شد، اگر همه را برای رفع این مظنه که مبدا سخنی قابلِ اصغارا از فرازِ بیان انداخته باشد، در این جا فراهم آورده شود، اوراقِ این عنوان طبقِ عرضِ آن نمی تواند شد. لہذا به گذارشِ این دو مقوله که سوایِ آن هیچ مقوله این قسم که صلاحیتِ مبدع و مختم داشت، در تمام کتاب فرو گذاشت نشده بود پرداخته می آید:

مقوله اول آن که در داستانِ کاووس (۸۶) می نوشت که یکی از کنیزانِ او حملِ حرام بر آورده بود، سوداوه زنِ کاووس از مخالفتی که با سیاوش پسر کاووس داشت کنیزک را طلبیده گفت که اسقاطِ حمل نماید و به وقتِ استفسار بگوید که

حملِ سیاوش (۸۷) بود۔ کنیزك حمل بیفگند۔ دو بچهٔ مرده از شکم او برآمد۔ هر دو را در طشت انداخت پیشِ کاووس آوردند۔ کاووش منجمان را طلبیده، طالعِ آنها پرسید۔ منجمان گفتند که طالع (5b) مردگان نمی توان دریافت۔ از آن جا که غرض در آن مقام از این ماجرا غیر از متهم ساختنِ سیاوش نبود و بچه هایِ مرده پیشِ بادشاه آوردن و طالعِ آنها از منجمان پرسیدن از شانِ خرد بعید می نمود، این مقدمه را قلم انداز نموده، بدین عبارت اکتفا کرده آمد که بعد از اسقاطِ حمل بر کاووس ظاهر شد که آثارِ دست اندازی های سیاوش بوده۔

مقولهٔ دوم آن که در داستانِ فریدون (۸۸) می نگاشت که او شبی در پای کوهی خفته بود، برادرانش سنگی گران از قلّهٔ کوه بالای او انداختند، او از صدمهٔ افتادنِ سنگ بیدار شده، دعایی خواند که سنگ در راه ماند۔ این معنی نیز دور از قیاس نمود که اگر فی الواقع چنین می بود، مردم به زیارتِ آن سنگِ معلّق می رفتند، و لهذا به قلم نیامد۔

#### نظم

از نفسِ هر که سخن سر کند  
ابله آن راهمه باور کند  
وان که ز جهل است گلی برسرش  
آیهٔ مصحف نبود باورش

واین که با آن همه اختصارِ مضمون، حکایاتِ منظومه در نثر به تکرار ایراد یافته، از این راه است که تشنه کامانِ قصهٔ شاه نامه که بر نظم قدرت نداشته باشند، از چشمه سارِ حقیقتِ آن محروم نروند۔ و دراز نفسی که در اوایل دیباچه به تعدادِ عطایای الهی و اسامی کتاب ها به کار رفته، به باطنِ شکرِ نعمت های منعم حقیقی تقدیم نمودن بود و به ظاهر مبتدیانِ کسبِ این فن را رغبتِ سخن افزودن، علی الخصوص چرنجوی لعل (۸۹) را که به اعتبارِ ظاهر شمع و جودش در شبستانِ

روزگار از ذاتِ نکوهیده صفاتِ این زایدالجرم کثیر المعصیت پرتوِ اضائت گرفته و به حسبِ صورتِ نخلِ قدش در ریاضِ دنیا از تخمهٔ این مفقود الخبرِ قلیل السَّعادت نشو و نما پذیرفته. امید که سخن سنجانِ معنی پرور و منشیانِ بلاغت اثر که دل از شائبهٔ تعصبِ مظهر و دماغ از رائحهٔ انصافِ معطر دارند و همت بر ادراکِ حقیقتِ شاه نامه گمارند، بر تقدیرِ اتفاقِ عبورِ این اوراق از این هرزه درایی که مقصودش خود ستایی نبود، کاره و دل تنگ نشوند که کمر بستگانِ سیّاحی سفرِ حجاز را از ناحیه گذشتن چه دشوار و کمر کشایانِ شناوری بحرِ محیط را از دجله عبور نمودن چه کار، و به مقتضای وسعتِ اخلاق به اصلاحِ سهو و خطا پرداخته، اگر به تحسین یاد نسازند، نفرین نیز بر زبان نرانند که مولوی نظامی می فرماید:

نظم

گر راست نمی کنید کاری  
شمشیر زدن چو راست باری  
گر تنگ شکر نمی فروشید  
در دادنِ سر که هم مکشید (۹۰)

(6a) الهی، تارقمِ سنین و شهر بر صفحهٔ اعصار و دهور است، زبانِ حرف گیرانِ زشت خو که از کلفِ خُرده بر ماه گیرند و از طاووس جز پای زشت نبینند، از نکوهشِ حسنِ این نسخهٔ عدیم المثل محذور باد و دستِ کاتبانِ کور سواد که به تصحیف و تحریف پرداخته سخن را از پایهٔ صحت می اندازند، از تشبیتِ اوراقِ این منتخبِ بی بدل دور

لمؤلفه

خداوندا، برای احتیاطِ طمش  
نمی ترسم زدستِ رند و قلاش  
ولی چون ترسم از تصحیف و تحریف  
نگه دار از جفای نیم مَلاش

آمین [یا] ربّ العالمین

پاورقی ها:

۱- رام نراین، دست نویس دیباچه منتخب بی بدل 2b

۲- رام نراین، 1a ۳- رام نراین، 2a ۴- رام نراین، 2a

۵- رام نراین، 3b ۶- رام نراین، 5a ۷- رام نراین، 5b

۸- رام نراین، 5b ۹- رام نراین، 5b ۱۰- رام نراین، 5b

۱۱- لجهمی نراین: عالم بزرگ منطق و نویسندۀ و مورخ فارسی زبان شبیه قار(سید عبدالله، ادبیات فارسی در میان هندوان، ۲۰۷)

۱۲- فردوسی طوسی شاعر حماسه سرای بزرگ ایرانی (۱۱هـ، ق) مؤلف شاه نامه است که شامل سرگذشت پادشاهان سلسله های داستانی، پیش دادی، کیانی، و سلسله تاریخی ساسانی و اشکانی است، فردوسی در حدود شصت هزار بیت معنی دقیق و مطالب عالی فلسفی، اجتماعی و اخلاقی را آورده (دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ۲۳/۵)

۱۳- اشاره به رسم کهنی که در میهمانی ها نخست نمک سر سفره آورده و توسط مهمانان چیده-

۱۴- این بیت در دوره کامل مثنوی معنوی چنین نقل شده است:

آن زکاتی دان که غمگین را دهی

گوش را چون پیش دستانش نهی

(مولانا روم، دوره کامل مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام رینولدالین

نیکلسون، ۴۰۷)

۱۵- اشاره به عمر مؤلف که تا ۴۷ سالگی--از کشایش معیشت بهره مند بود و هر گونه آسایش داشته-

۱۶- مثنوی معنوی مولوی، ۸۰/۳

۱۷- از داستان های عشقی هندی در در باره دل باختگی کام رویپسر راجا پت پادشاه اودی پور و کاملتا دختر راجه چهر پتی، این داستان از افسانه های بومی کهن مایه گرفته است و برخی از نثر نویسندگان و شاعران به نظم فارسی در آورده اند. (حسن انوشه، دانش نامه ادب فارسی شبه قاره، ۳/۲۰۶۶)

۱۸- در باره این کتاب هیچ اطلاعی در دست نیست.

۱۹- کلیات طالب: طالب آملی (د-۱۰۳۶/هـ-۱۶۲۶) شاعر معروف سبک هندی، از مازندران به هند مهاجرت نمود و در دربار پادشاه جهانگیر سمت ملک الشعرائی به دست آورد. شاعری لفظ تراش و معنی آفرین بود. کلیات وی چندین بار به چارپ رسیده است. (فرهنگ فارسی ۶۴/۵)

۲۰- ساقی نامه ظهوری: این اثر قدیمی و مهم ترین نورالدین محمد ظهوری ترشیزی است. ساقی نامه در حدود سال ۱۰۰۰ هجری در مدح برهان نظام شاه، در احمدنگر، هند سروده شد، که به دربارش تقرب ویژه ای یافته بود. این مثنوی شامل ۲۶۰۰ بیت است. (ظهوری، نورالدین ترشیزی، ساقی نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر علی اصغر سالار، ۲۱)

۲۱- عمر خیام نیشاپوری، فیلسوف، ریاضی دان، منجم و شاعر ایرانی در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است. زمینه اصلی شعرش رباعی است که در زبان های مختلف جهانی ترجمه شده اند. (فرهنگ فارسی، ۴۹۱/۵)

۲۲- سحابی نجفی استرآبادی: کمال الدین سحابی استرآبادی از عارفان و شاعران سده دهم است، پدرش از استرآباد بود او خود در شوشتر به دنیا آمد و چهل سال آخر عمر در نجف چون مجاوران بزیست و همان جابمرد و از این روی به سحابی شوشتری و نجفی هم شهرت یافت. وی بعد از مجاورت در نجف به تحصیل علم دینی و تهذیب الاخلاق پرداخت و از فقیهان خود به شمار آمد. شعرهای سحابی نجفی به دو قسمت هستند. دیوان غزل شامل ۲۸۰۰ بیت ۱۲ مجموعه رباعیات

شامل عده زیادی ترانه عارفانه است. (دکتر، ذبیح الله صفا، تلخیص از دکتر محمد ترابی، تاریخ ادبیات ایران، جلد چهارم، چاپ هفتم، انتشارات فردوس، تهران ص ۳۱۷).

۲۳- تذکرة الشعراء: از کتب مرجع و تذکره های مهم به زبان پارسی تذکره ای است که دولت شاه سمرقندی تالیف کرده است. تذکره الشعراء دومین تذکره از نوع خود پس از لباب الالباب عوفی در تاریخ ادب فارسی است. در این تذکره شرح احوال شاعران، پادشاهان، بزرگان، افسانه های دیده می شود که دولت شاه سمرقندی آن هارا تناسب در کمک خود درج کرده است. (برائون، ادوارد، تصحیح و مقدمه تذکرة الشعراء دولت سمرقندی، ص ۲۶)

۲۴- تحفة الفصحاء: تحفت الفصحاء تالیف چندر بهان برهمن لاهوری به سال ۱۰۶۸ هجری قمری تذکره ای است که نام و یاد شاعرانی از نظر زمان و مکان مورد نظر مؤلف خود بوده است. عمده شاعرانی که شرح احوال شان در این کتاب آورده است از نظر زمان متعلق به قرن های دهم و یازدهم می باشد، و از نظر بیکان متعلق هندوستان، ایران توران (ماورالنهر) هستند. (لاهوری، چندر بهان برهمن، بامقدمه، تصحیح و تحقیق عارف نوشاهی، تحفة الفصحاء، ۱۳۹۸)

۲۵- لطایف الظرایف از علی بن حسین کاشفی صفی بیهقی سبزواری است، تاریخ تالیف آن قرن یازدهم هجری قمری است. یادداشت های مربوط به نویسنده نشان می دهد که مولف از ادبای نیمه دهم هجری قمری از مشایخ تقشبندیه است.

۲۶- در اصل متن مسنویات

۲۷- میرزا عبدالقادر بیدل (د- ۱۱۳۳/ ۱۷۲۰م) شاعر بی بدل سبک هندی است. آثار او شامل مثنوی های عرفات، طلسم حیرت، طور معرفت، محیط اعظم، تنبیه المهوسین، دیوان، قصاید غزلیات، ترجیحات، ترکیات، مقعات، مستزاد، تواریخ، مربع، مخمس، هزلیات و رباعیات اند. (فرهنگ فارسی، ۳۰۸/۵)

۲۸- میرزا معز موسوی خان فطرت (۱۱۰۶ یا ۱۱۰۱) از شاعران توانای قرن

یازدهم هجری است که به سبک هندی شعر می سرود.

۲۹- ناصر علی از میان شاعران سبک هندی در سده یازدهم هجری جایگاه ویژه ای دارد.

۳۰- علی رضا تجلی (د- ۱۰۸۸ ه ق/ ۱۶۷۷ م) شاعر فارسی گوی ایرانی در نیمه دوم سده یازدهم بود.

۳۱- عماد الدین میرزا محمد طاهر و حید از میان شاعران بنام ایرانی در زمان پادشاه عباس صفوی بود.

۳۲- ابراهیم ادهم، ابو اسحاق، ابراهیم بن ادهم بلخی از بزرگان زهاد نیمه اول قرن دوم ه وی از بلخ به مکه رفت و مجاور گردید. در مکه به صحبت چند تن از اولیا و مانند فضیل بن عیاض و سفیان ثوری رسید و سپس به شام رفت و تا پایان عمر به آنجا بود و در جنگ دریایی ضد بیزنطیه به شهادت رسید. (فرهنگ فارسی ۷۵/۵).

۳۳- زلالی (خوانساری): از میان شاعران معروف فارسی و در اواخر قرن دهم و آغاز قرن یازدهم بود. (د ۱۰۲۴ یا ۱۰۳۱ ه ق/ ۱۶۱۵ یا ۱۶۲۱ م). وی در مثنوی گویی و قصیده سرایی چیرگی کاملی داشت. مجموعه مثنوی های او به نام سبعة سیاره شامل هفت مثنوی: آذر و سمندر، شعله دیدار، محمود و ایاز، می خانه، ذره و خورشید، سلیمان نامه و حسن گلو سوزا زوست. مجموعه محمود و ایاز چند بار به طبع رسیده. (فرهنگ معین ۵/ ۶۵۳)

۳۴- غنیمت کنجاهی (د- ۱۱۲۵ ه ق) شاعر فارسی گوی شبه قاره، در طریقه نوشاهیه بیعت کرد. از آثارش مثنوی "نیرنگ عشق" (۱۰۹۶) به کوشش غلام عزیز ربانی در ۱۳۳۷ ش در لاهور به چاپ رسید. این مثنوی به اردو ترجمه شده و در پیروی از آن چندین مثنوی سروده شده است از میان آنها ارژنگ عشق، تفنگ عشق، آهنگ عشق و فرهنگ عشق نمایان اند، از دیگر آثارش دیوان غنیمت مثنوی گلزار محبت و رقعات غنیمت وجود هستند. (حسن انوشه، ۳/ ۱۹۰۱)

۳۵- محمد جان قدسی (د- ۱۰۵۶ ه ق) یکی از سخن وران بنام ایرانی سده

یازدهم هجری است. دیوان وی مشتمل بر غزل‌ها، رباعی‌ها، مثنوی‌ها و ساقی‌نامه است که با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان از انتشارات دانشگاه فردوسی در ۱۳۷۵ به چاپ رسیده است. (حسن انوشه، ۳/۲۰۰۳)

۳۶- غنی کشمیری ملا محمد طاهر غنی کشمیری شاعر نمایان فارسی گوی شبه قاره است. دیوانش مشتمل بر ۱۳۰۰ بیت است که در قوالب غزل، رباعی و ابیات پراکنده است که دو مرتبه از مدراس، هند در ۱۸۴۵ و یک مرتبه در ۱۳۶۴ هـ ش در تهران به چاپ رسیده است.

۳۷- محمد زمان راسخ- میر محمد زمان فرزند میرعماد، سرهند ۱۱۰۷ ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره. از تبار امیر سید کلال و بود تحصیلات مقدماتی رانزد عم خود میرمفاخر حسین ثاقب فراگرفت. سپاهی پیشه بود و در آغاز ملازمت شاهزاده محمد اعظم شاه (۱۱۱۹ ق) پسر اورنگ زیب گورکانی را برگزید و تا منصب هفت صدی با لارفت و در شمار رازیان معتمد شاهزاده در آمد. با میرزا عبدالقادر بیدل پیوند نزدیک داشته است. از وی یک مثنوی به جا مانده است که در داد فریاد، داد و بیداد و مثنوی راسخ آمده است. (دانش نامه ادب فارسی شبه قاره ۲/۱۲۲۱).  
۳۸- شوکت اصفهانی- ملا شوکتی محمد ابراهیم، سده یازدهم هجری، شاعری ایرانی، گویا از مردم اصفهان بود، دو بار هند رفت. از دیوان شوکتی نسخه ای در کتابخانه ملی، تهران نگه داری می شود که مجموعه قصاید، غزلیات و رباعیات است. (دانش نامه ادب فارسی شبه قاره ۲/۱۵۳۷)

۳۹- بابا فغانی: فغانی شیرازی شاعر ایرانی اوایل قرن (د- ۹۲۵ هـ ق/ ۱۵۱۹ م) بود. وی علاوه بر شیراز، مدتی در تبریز در خدمت سلطان یعقوب آق قوینلو گذرانید. او آخر عمر خود را در خراسان به عزلت سپری کرد. فغانی با ذوق و حالت بسیار و زبان ساده و مضمون جویی نازکی افکار خود سبکی خاص در غزل آورده که در قرن های یازدهم و دوازدهم پیروان بسیار داشت. (فرهنگ

فارسی ۷۶۴/۵)

۴۰- اسماعیل کمال: کمال الدین اسماعیل بن جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، ملقب به خلاق المعانی شاعر قصیده سرای ایرانی (د- ۶۳۵ ه ق) وی در آوردن معانی دقیق و باریک اندیشی مهارت دارد. (فرهنگ فارسی ۱۵۹۹/۶).

۴۱: سعدی شیرازی: مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی، نویسنده و شاعر بزرگ قرن هفتم (د- ۶۹۱ یا ۶۹۵ ه ق). اجداد وی عالم دینی بودند و پدرش در جوانی او در گذشت. وی در سال ۶۵۵ ه ق. سعدی نامه م- یا بوستان را بنظم در آورد و در سال ۶۵۶ ه ق گلستان م- را تألیف کرد. افزون بر آن قصاید و غزلیات و قطعات و ترجیع بند و رباعیات و مقالات و قصاید عربی دارد که همه را در کلیات وی جمع کرده اند. سعدی در شیراز در گذشت و آرامگاه او هم بدانجاست (فرهنگ فارسی، ۷۶۳/۵-۷۶۴)

۴۲- اورنگ زیب عالمگیر: (۱۰۶۹ ه ق/ ۱۶۵۸- ۱۱۱۸ ه ق/ ۱۷۰۷ م) معروف ترین و مقتدرترین پادشاه سلسله گورکانی و ششمین پادشاه سلسله تیموریان هند است. وی شاهنشاهی هند را با فتوحات و اداره منظم به اوج رفعت رسانید. (فرهنگ فارسی، ۱۹۶/۵)

۴۳- آئین اکبری: کتابی به فارسی در شرح رسوم و آیین ها و مقرات درباری هند از ابو الفضل علامی. این اثر که تألیف آن در ۱۰۰۶ ق به انجام رسیده، دایرة المعارف گونه ای درباره دانش ها، باورها و سنت های ساکنان شبه قاره هند است و در آن در باره تشکیلات اداری، نظامی، اقتصادی و دینی روزگار جلال الدین اکبر تیموری (۹۶۳-۱۰۱۴ ه) سخن رفته است. آئین اکبری در سه جلد و روی هم رفته در پنج دفتر تدوین شده است، دفتر یکم منزل آبادی، دختر دوم سپاه آبادی، سوم دفتر ملک آبادی، دفتر چهارم درباره جغرافیای هند و دینی آن ها و یاد در سخنان جلال الدین اکبر و زندگی نامه مؤلف است. (دانش نامه ادب فارسی در شبه قاره ۴۳/۱)

۴۴- اکبر نامه: کتابی به فارسی در تاریخ فرمانروایی جلال الدین اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ ه ق) از شیخ ابوالفضل علامی (۹۵۸-۱۰۱۱ ه ق) این اثر که برجسته ترین اثر در تاریخ دوره اکبر شاه به شمار می آید، در يك مقدمه و سه دفتر است- (دانش نامه ادب فارسی در شبه قاره ۱/۶۴۲-۲۴۳)-

۴۵- اخلاق ناصری: مؤلف این کتاب فارسی خواجه نصیر الدین ابو جعفر محمد بن فخر الدین (۵۸۷ ه ق- ۶۷۲ ه ق) نثر اخلاق ناصری دشوار است- او در غایت نیکویی سخنان افلاطون و ارسطو را در حکمت عملی جمع کرده و آراء متقدمین را شرح و شبهات متاخرین را رد نموده است-

(فرهنگ فارسی، ۶/۲۱۲۷)

۴۶- عالم گیر نامه مهم ترین اثر محمد کاظم قزوینی هندی عالمگیر نامه (کلکته ۱۸۶۵-۱۸۷۸) نام دارد که تنها تاریخ رسمی دوره اورنگ زیب و حاوی رویداد های ده ساله نخست پادشاهی وی از (جمادی الاولی ۱۰۶۸ تا رجب ۱۰۷۸ ق) و مهم ترین منبع درباره این دوره است و به رغم لحن متملقانه و سبک منشیا نه و پر تکلف آن، سندیت و اعتبار فراوان دارد و تاریخ نگاران بعدی، مانند بختاور خان مؤلف مرآة العالم، متعدد خان مؤلف مآثر عالمگیری و خوافی خان مؤلف منتخب اللباب بیشتر اطلاعات خود درباره ده ساله نخست پادشاهی اورنگزیب را از آن گرفته اند- (دانش نامه ادب فارسی در شبه قاره ۳/۲۲۶۸)

۴۷- کلیات ظهوری تالیف ظهوری ترشیزی، نور الدین محمد، شاعر مشهور اوایل قر ۱۱۰ ه (ف ۱۰۲۵ ه ق/ ۱۶۱۶ء) کلیات وی شامل مثنوی ها، قصیده ها غزل های بسیار است و سه دیباچه وی به نثر فارسی بر مجموعه های او (نورس، گلزار ابراهیم، خوان خلیل) به نام سه نثر ظهوری شهرت بسیار دارد و جزو کتب درسی هندو پاکستان به شمار می رود و بر آن شرحی نوشته اند (فرهنگ معین ۶/۱۱۱۷)-

۴۸- جامع الحکایات: این کتاب فارسی اثر نور الدین محمد بن عوفی است-

وی در دربار ناصرالدین قباچه (۶۰۷-۶۳۳ه) دارد خدمت شد و تالیف کتاب را در خدمت او آغاز کرد و پس از غلبه شمس الدین التمش به ناصرالدین- کتاب را بنام وزیروی نظام الملک جنیدی تمام کرد- این کتاب به چهار قسم و هر قسم به ۲۵ باب و هر باب به چند حکایت منقسم است و جمعاً صدد باب دارد- (هزار سال نثر فارسی کتاب ۸۲۹/۲)

۴۹- نگارستان: کتاب تاریخی است به فارسی تالیف قاضی احمد غفاری قزوینی- مشتمل بر ۳۳۰ حکایت تاریخی به سبک جوامع الحکایات عوفی که مؤلف آن ها را به ترتیب و قوع آنها در زمان هر یک از سلسله های سلاطین عنوان کرده است- قاضی احمد این کتاب را در سال ۹۵۹ ه ق به اتمام رسانیده و به شاه طهماسب اول صفوی تقدیم کرده است- این کتاب به ترکی ترجمه شده و متن اصلی آن دوبار در هند و یک بار در تهران به طبع رسید- (فرهنگ فارسی ۲/۲۱۴۲-)  
۵۰- مجمع الامثال: کتابی است شامل امثال مشهور عرب تالیف ابو الفضل احمد بن محمد میرانی نیشاپوری- مؤلف کتاب در ۵۱۸ ه ق در نیشاپور وفات یافته است- (فرهنگ فارسی ۵/۱۹۰)

۵۱- پتنه بزرگترین شهر و مرکز ایالت بهار در کشور هندوستان و یکی از کهن ترین شهر های جهان است- این شهر امروزه در کناره جنوبی رود گنگ جای دارد- تراکم شهری آن با ۲۵۰ کیلو متر مربع (۹۷ مایل مربع) و بیش از ۲/۵ میلیون نفر، هجد همین تراکم بزرگ در هند است- در گذشته به این شهر عظیم آباد می گفتند-  
۵۲- منطق الطیر: مثنوی بی است عرفانی اثر طبع شیخ فرید الدین عطار نیشاپوری که شاهکار او به شمار می رود- تعداد ابیات آن بالغ بر ۴۶۰۰ بیت است- موضوع آن گفتگوی پرندگانست برای انتخاب پادشاهی برای خود، و راهنمایی کردن هد آنها را به سوی سیمرغ- (فرهنگ فارسی، ۶/۲۰۳۲)

۵۳- گلشن راز: منظومه فارسی سروده شیخ محمود شبستری- وی این کتاب را

در جواب سوالات میر سید حسین هروی خلیفه شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی سروده و معانی تصوف را در مثنوی شیرین در هزار بیت شرح داده است. (فرهنگ فارسی ۱۶/ ۱۷۱۲) ۵۴. زاد السافرین: کتابی است به پارسی تألیف ناصر خسرو کلامی اسما عیلیه شمرده می شود، و آن به سال ۴۵۳ تألیف شده تا زاد مسافر این عالم صور باشد، و بدانند از کجا آمده اند و کجای می شوند. زاد المسافرین در ۲۷ قول نوشته شده (فرهنگ فارسی، ۵/ ۶۴۳)

۵۵. نزهت الارواح- این تألیف شمس الدین محمد بن محمود شهرزوری (۵۶۸۷ه) در شرح حال و تاریخ صدو بیست و هفت حکیم و فیلسوف عربی به قلم مقصود علی تبریزی صوفی و ادیب ایرانی سده دهم هجری که او این اثر را در ۱۰۱۱ ه/ق ۱۶۰۲ م به دستور شاهزاده سلیم به فارسی برگردانده است.

۵۶. سبحة الاحرار: منظومه ای است مثنوی از آثار جامی (۵/ ۸۹۷-۱۴۹۲ م) و آن مشتمل بر ۴۰ عقد و در موضوع های گوناگون و معانی دینی و عرفانی و حکایات لطیف و تمثیلات ظریف است (فرهنگ فارسی، ۵/ ۷۲۸)

۵۷. سلسله الذهب- یکی از هفت مثنوی مشهور نور الدین عبدالرحمن جامی است. موضوع آن مباحث فلسفی و دینی و اخلاقی و ذکر عقاید و اصول اسلامی و تفسیر بعضی از آیات قرآن و مطالب حکمی نظیر مسئله جبر و اختیار و معانی عرفانی توأم با حکایات و امثله است. این مثنوی به نام سلطان حسین بایقرا و بروزن هفت پیکر نظامی سروده شده است. فرهنگ فارسی ۵ ص/ ۷۸۴)

۵۸. غرایب الدنيا: اثر طبع آذری طوسی، منظومه ای است در بحر خفیف در باره شگفتی های جهان (فرهنگ فارسی ۶/ ۱۲۴۵).

۵۹. لوائح: رساله ای است در تصوف و عرفان به نثر فارسی، آمیخته بر رباعیات و مشتمل برسی لایحه تألیف نور الدین عبدالرحمن جامی. این کتاب با مقدمه و ترجمه به فرانسه و ضمائم بکوشش و ینفیلد، E.H Whinfield چاپ شده.

فرهنگ فارسی ۱۸۲۸/۶)

۶۰. لوامع: لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار کتابی است در منطق و حکمت  
تألیف قطب الدین محمد رازی. فرهنگ فارسی ۱۸۲۸/۶)
۶۱. حدیقة الحقیقة. منظومه ای است مثنوی که آن را الهی نامه نیز نامند. مهم  
ترین اثر سنائی حاوی ۱۰۰۰۰ بیت و ده باب است. سنائی آن را به نام بهرام شاه  
غزنوی در سال ۵۲۴ ه ق آغاز کرد و در ۵۲۵ به پایان برده است.
۶۲. کیمیای سعادت: کتابی است اخلاقی و دینی بزبان فارسی تألیف محمد  
غزالی. تاریخ تألیف این کتاب میان سالهای ۴۹۰-۵۰۰ است. غزالی عمده  
محتویات آن را از کتاب دیگر خود بنام "احیاء العلوم" که به عربی نوشته شده بود  
بطور خلاصه به فارسی نقل کرده. این کتاب دارای یک مقدمه و چهار رکن  
(عبادات، معاملات، منجیات، مهلکات) است، و هر رکن شامل چند فصل است.  
(فرهنگ فارسی ۱۶۴۳/۶).
۶۳. رامین: یکی از قصه های شیرین هندی است که اصل آن به شعر بوده.
۶۴. مهابهارت: حماسه بزرگ هندوان به زبان سانسکریت که شامل ۱۸ کتاب  
است و تألیف آن را به و یا سافر زائد هند نسبت می دهند. اما این حماسه در یک  
زمان و توسط یک شاعر سروده شده بلکه قریب صد شاعر آن را در طی چند قرن  
سروده اند و از این او تاریخ تألیف آن را بعضی از ۲۰۰ ق م تا ۲۰۰ م و بعضی از ۳۰۰  
تا ۵۰۰ م نوشته اند. این حماسه شامل بیش از ۱۰۰۰۰۰ بیت، و حاکی از جنگ  
های کوروها و پاندوها و فتوحات است. منظومه عرفانی معروف بهگوت گیتا  
جزیی از این حماسه است. (فرهنگ فارسی ۲۰۵۳/۶)
۶۵. بهاگوت یا بهاگود گیتا: بخشی از مها بهارت، که در آن کرشنا به آر جونا  
فلسفه ای عرفانی را عرضه می دارد.
۶۶. جوگ باشست: منظومه ای به زبان سانسکریت در تصوف در تصوف

گنوستیک هندی بر پائیه مکتب فلسفی و یدانت است. به کوشش تارا چند و سید امیر حسن عابدی از دانش گاه اسلامی علی گر، هند در ۱۹۶۸ چاپ شد.

۶۷- بوستان سعدی: بوستان تألیف سعدی شیرازی است که در سال ۶۵۵ به نظم آورده شد و در قالب مثنوی سروده شد.

۶۸- خمسه نظامی یا پنج گنج طبع نظامی گنجه بی (د-۵۶۰۲/۹۱۲۰۹م) و شامل پنج مثنوی است. (۱) مخزن الاسرار. (۲) خسرو و شرین. (۳) لیلی و مجنون. (۴) هفت پیکر. (۵) اسکندر نامه. خمسه نظامی بسبب اهمیت مورد تقلید و اقتضای گروهی بسیار از شاعران واقع شده است. (فرهنگ فارسی ۴۸۵/۵)

۶۹- جام جم شیخ اوحدی: مثنوی است پیارسی اثر اوحدی مراغه بی که آنرا به نام غیاث الدین محمد وزیر کرده و شامل پنج هزار بیت است. این منظومه در سال ۷۳۳ه ق به نظم در آمده و در آن افکار عرفانی و مطالب اخلاقی اجتماعی و تربیتی مانند آداب و رسوم مناسبات با مردم و شرایط ساختن عمارت و شهر و اصول تربیت اولاد و راه مردی و مردی آمدی. در قسمت اخیر جام جم از صفات مرشد و مقامات سالک و اصطلاحات عارفان مانند دل نفس و عشق و سماع و امثال آن سخن رفته است. (فرهنگ فارسی، ۴۱۹/۵)

۷۰- تذکره الاولیای عطار کتابی است بنثر فارسی تألیف عطار نیشاپوری (ه ۶۱۸/۱۲۲۱م) در این کتاب سرگذشت ۹۶ تن از اولیا و مشایخ صوفیه با ذکر مناقب و مکارم اخلاق و مواعظ و سخنان حکمت آمیز شان آمده. نویسنده از کتب پیشینیان در ذکر مقامات صوفیه استفاده کرده است. سبک تحریر کتاب ساده و خالی از تکلف و روان است. (فرهنگ فارسی ۵/۳۸۳)

۷۱- مثنوی معنوی مولوی، ۱۰۶/۲

۷۲- فرخ سیر (۵۱۱۳۱/۵۱۷۱۹.د) گورکانی فرزند اورنگ زیب عالم گیر، پادشاه تیموری هند بود (۵۱۱۲۴/۱۷۱۲م-۵۱۱۳۱/۱۷۱۹م)

- ۷۳- سال درگذشت برادر مؤلف دیانت رای ۱۱۳۲ هـ بود
- ۷۴- سعدی شیرازی، بوستان، ۵۸۹-.
- ۷۵- مولانا جلال الدین رومی بزرگ‌ترین شاعر زبان فارسی ایران است و مهم‌ترین اثر وی مثنوی معنوی است که در ۶ جلد و شامل ۲۶ هزار بیت در بحر رمل سروده و از آن‌ها نتایج دینی و عرفانی گرفته شده است (فرهنگ فارسی، ۶/۲۰۴۹)
- ۷۶- شاه زاده محمد بیدار بخت بهادر: (د-۱۷۰۷م) شاه زاده سلسله مغول هند است. این پسر محمد اعظم شاه است. این محبوب‌ترین نوه پادشاه معروف اورنگ زیب عالم گیر است.
- ۷۷- دکهن: ناحیه ای ست به شکل شبه جزیره ای مثلث و جنوب هند که پایه تخت آن حیدرآباد است، و تا قبل از تقسیم هند، نظام دکن بر آن حکومت می کرد و پس از استقلال هند ایالتی از هند به شمار می رود. (فرهنگ فارسی ۵/۵۳۴)
- ۷۸- روضة الصفا: محمد بن خاوند شاه بن محمود معروف به میر خواند کتابی تاریخی روضة الصفا را در هفت جلد تألیف کرده که از تاریخ پیامبران و پادشاهان ایران قبل از اسلام آغاز کند بر گذشت تیمور و اعقاب او ختم می شود. سبک نگارش وی بسیار متکلفانه است.
- ۷۹- ابوالفضل علامی: پسر شیخ مبارک ناگوری (د-۱۱۰۱ هـ) به نزد پادشاه گورکانی تقرب جست. وه به سرپرستی مکتب خانه یا دار الترجمة ای که اکبر برای برگرداندن آثار مهم هندوان به فارسی بنیاد نهاده بود، منصوب گشت و لقب علامی یافت. (دانش نامه ادب فارسی شبه قاره، ۱/۷۷)
- ۸۰- سعدی شیرازی، بوستان، ۷۴.
- ۸۱- توکل بیگ در سال ۱۰۶۳ هـ خلاصه معروف شاه نامه به نام تاریخ دلگشای شمشیر خانی "پاشاه نامه منشور" به نگارش در آمد. ترجمه منشور شاه نامه است اما نشرش آمیخته به نظم است. توکل بیگ پسر قشعی بیگی در ۱۶ سالگی مرید پیر قادریه

ملاشاه بدخشی شد که در آن روزگار در کاشمیر زندگی می کرد. توکل بیگ از سال ۱۰۵۳/۱۶۶۳م در خدمت شاه شجاع حاکم بنگاله ماند. در سال ۱۰۵۶ ه پیش داراشکوه منصب دو صدی داشت. توکل بیگ در دوره ۳۶ ساله شاه جهانی در سال ۱۰۶۳ ه از طرف داراشکوه در غزنین پیش صوبیدار کابل به عنوان "امین" و "قایع نویس" فرستاده شد. آن جابه درخواست "شمشیر خاں ترین" خانه دار غزنین خلاصه شاه نامه فردوسی را نوشت. چون این تلخیص به درخواست شمشیر خاں، حاکم غزنین نوشته شد، به نام او منسوب است. او کتاب دیگری "نسخه احوال شاهی" نوشته که شامل مطالبی راجع به احوال زندگی ملا شاه بدخشی و تعلیمات اوست. در این کتاب ابیاتی بسیار به چشم می خورد که از فردوسی نیست مثل این که توکل بیگ خود آنان را گفته است. از (توکل بیگ، تاریخ دلکشای شمشیر خانی بر اساس شاه نامه فردوسی، به کوشش دکتر طاهره پروین، ۲۰۰۵م، مقدمه، چهارده).

۸۲. محمد شاه پادشاه مغول: (شهزاده روشن اختر ملقب به محمد شاه د ۱۸۰۶)

۸۳. ارد شیر پاپکان: (مؤسس سلسله ساسانی ۲۲۴-۲۴۱م)

۸۴. حافظ شیرازی، دیوان حافظ شیراز، ص ۳۱۵

۸۵. این بیت در شاه نامه در ضمن پادشاهی اشکانیان در بخش یازدهم چنین آمده است: گریزان بشد بهمن ازدوان

تنش خسته و تیر و نیزه روان

۸۶. کاووس: دومین پادشاه از سلسله کیانیان.

۸۷. سیاوش: پسر کیکاوس پادشاه کیانی

۸۸. فریدون: یکی از پادشاهان سلسله پیش دادی به شماررفته. از نژاد طهورث دیوند بود.

۹۸. چرن جوی لعل: پسر رام نراین

## ۹۰. نظامی گنجوی، دیوان کامل نظامی گنجوی، ۴۰۲

### کتاب شناسی و منابع:

- توکل بیگ، تاریخ دلکشای شمشیر خانی بر اساس شاه نامه فردوسی، به کوشش دکتر طاهره پروین مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ۲۰۰۵م،
- جلال الدین رومی، دوره کامل مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر بهزاد، ۱۳۸۷ش
- حافظ شیرازی، با تصحیح و مقدمه پژمان بختیاری، انتشارات امیر کبیر، تهران- ۱۳۶۲ش
- رام نراین، دست نویس منتخب بی بدل در تاریخ کیانی، شماره ۶۰۹۰، کتاب خانه عمومی پتنه، هند
- سمرقندی، دولت شاه، تذکرة الشعراء دولت سمرقندی، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۲ش
- سید عبدالله، دکتر، ادبیات فارسی در میان هندوان، مترجم دکتر محمد اسلم خان، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۷۱ش
- صفاء ذبیح الله، تلخیص از دکتر محمد ترابی، تاریخ ادبیات ایران، جلد چهارم، چاپ هفتم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۵
- ظهوری، نورالدین ترشیزی، ساقی نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر علی اصغر سالار، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا
- لاهوری، چندربهان برهمن، تحفة الفصحاء، بامقدمه، تصحیح و تحقیق عارف نوشاهی، تهران، ۱۳۹۸ش
- نظامی گنجوی، دیوان کامل نظامی گنجوی، انتشارات زرین، تهران، بی تا